

به یاد استاد سید محمد محیط طباطبایی (۱۲۸۱-۱۳۷۱)

یادداشت‌های جلد بیستم فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی را که ویژه کتاب‌های ریاضی و پزشکی است بررسی می‌کردم، یادداشتی که برای نسخه کهن و ممتاز منتهی الإدراک فی تقاسیم الأفلاک، تألیف بهاءالدین ابو محمد عبد الجبار بن عبد الجبار خرقی (۴۷۷-۵۵۳ هـ) تهیه شده بود نظرم را به خود کشید. به یاد آوردم نظر استاد سید محمد محیط طباطبایی (۱۲۸۱-۱۳۷۱) را درباره این کتاب. وی که حضور مرتب و مفیدش سال‌ها در کتابخانه مجلس برای مطالعه و بیشتر برای مطالعه مخطوطات، هیچ‌گاه فراموش نمی‌شود. و از خداوند بزرگ شادی ابدی روانش را خواهانم. بارها از این نسخه با اعجاب یاد می‌کرد و این کتاب را از مآخذ ارزنده جریان انتقال نوروز ایرانی از اول بهار به فصل خزان و هنگام برداشت محصول می‌شمرد. اکنون که این بررسی‌ها به چاپ می‌رسد شایسته است از استاد محیط طباطبایی یاد کنیم و برای او از خداوند بزرگ طلب مغفرت کنیم.

درباره مؤلف کتاب «منتهی الإدراک فی تقاسیم الأفلاک» در نیمه نخست سده ششم هجری دو تن دانشمند از مرو خراسان، از قریه «خرقی» (سه فرسنگی مرو) با شهرت «خرقی» می‌شناسیم که با سمعانی^۱ (۴۸۷-۵۶۳ هـ) و ظهیرالدین بیهقی (د. ۵۶۵ هـ) هم‌زمان بوده‌اند:

بهاءالدین ابو محمد عبد الجبار بن عبد الجبار ثابتی شافعی (د. ۵۵۳ هـ).
 و ابوبکر محمد بن احمد بن الحسین (یا حسینی) حنفی (د. ۵۳۳ هـ).

۱. ابوسعید عبد‌الکریم سمعانی مؤلف الانساب، معجم الشیوخ و التخییر.

نسخه‌ای کهن در هیأت و گاه شماری از نیمه نخست سده ششم هجری

(منتهی الإدراک فی تقاسیم الأفلاک)

عبدالحسین حائری*

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

چکیده: در این مقاله به بررسی کتاب منتهی الإدراک فی تقاسیم الأفلاک و مؤلف آن که در سده ششم هجری کتابت و تألیف شده پرداخته می‌شود. در نیمه نخست سده ششم هجری دو تن از دانشمندان از مرو خراسان، از قریه «خرقی» با شهرت «خرقی» می‌شناسیم. اینکه این دو تن عالم خرقی هم‌زمان بوده‌اند و با فاصله کوتاهی از یکدیگر وفات یافته و در قسمتی از تحصیلات شرکت داشته‌اند، شرح حال نویسان و کتابشناسان و مورخان تاریخ علوم را به اشتباه انداخته است.

شخصیت نخست: بهاءالدین ابو محمد عبد الجبار بن عبد الجبار ثابتی شافعی (د. ۵۵۳ هـ). نام دارد و شخصیت بعدی، ابوبکر محمد بن احمد بن الحسین (یا حسینی) حنفی (د. ۵۳۳ هـ) است.

این گفتار در پی آن است که ثابت کند کتاب منتهی الإدراک و تبصره از تألیفات عبد الجبار خرقی است با دو دلیل یک: وجود یادداشتی کهن در نسخه کهن این کتابخانه که در زندگی مؤلف کتابت شده، دوم: نکته زیر که با دقت در سرگذشت آن دو عالم خرقی به دست می‌آید. نسخه کهن منتهی الإدراک که در این گفتار از آن سخن می‌رود، در دو مجلد است و خوشبختانه نسخه‌ای است سالم و تنها چند برگ از دنباله فصل دوم و نیز فصل دوم و سه از آخر مقاله سوم آن افتاده است. این نسخه با توجه به خط و کاغذ از نسخه‌های سده نخست ششم هجری است و بدون شک در زمان حیات مؤلف کتابت شده است.

کتاب دارای سه مقاله است:
 - مقاله اول: ترکیب افلاک و کیفیت حرکات و وضعیت کواکب در افلاک (در ۲۰ باب).
 - مقاله دوم: هیأت زمین و بخش‌های آبادان و ناآباد (عامر و غیر عامر) و مسکن و مطلع (در ۱۷ باب).
 - مقاله سوم: در تاریخ‌ها و گاه‌شماری و مایتعلق بها (در ۱۱ باب).
 در پایان هر مقاله و باب موضوعات قابل توجه و با اهمیت آن اشاره شده است.

کلید واژه: نجوم؛ هیأت؛ گاه‌شماری؛ گاهنامه‌ها.

* نسخه شناس؛ فهرست نویسنده.

مستندترین و دقیق‌ترین ترجمه آن دورا در سخن سمعانی توان یافت. در تحبیر هر دو تن را با ذکر صریح نام و کنیه و لقب و در انساب و معجم شیوخ تنها یکی از آن دو تن را و نیز در سخن بیهقی در تمته صوان الحکمه با عنوان بهاء‌الدین ابومحمد که لقب و کنیه عبدالجبار است و در کتاب‌های معتبر متأخرتر مانند معجم البلدان^۲، طبقات^۳ سبکی، و طبقات^۴ اسنوی نکته مهمی کم و افزون دیده نمی‌شود.

نام کتاب منتهی الإدراک و یا تبصره هیئت یا تألیفی دیگر در هیچ یک از مدارک بالا یاد نشده است جز این که سمعانی در التحبیر در ترجمه بهاء‌الدین ابومحمد عبدالجبار گوید: «وی پس از تحصیل و تکمیل فقه و حدیث به تحصیل ریاضیات، حساب و مقدرات و فلسفه و علوم پرداخت او راست کتابی پسندیده در تاریخ مرو و احوال علما و ائمه آنجا»^۵. بیهقی نیز در تمته صوان الحکمه سخنانی از او در اهمیت هیأت و عدد و هندسه و تعلیم ریاضیات و رشته‌های گوناگون ریاضی آورد.^۶ و در ترجمه ابوبکر محمد بن احمد چنین می‌آورد: «او تحصیل فقه و اصول و حدیث و کلام کرد در نیشابور. سپس به قریه خویش به خرق بازگشت و در آنجا و دیگر قریه‌ها به وعظ و گفتن فتوا می‌پرداخت و در قریه خویش درگذشت»^۷.

اینک متن ترجمه هر دو تن از زبان ظهیرالدین بیهقی (د. ۵۶۵ هـ.) در تمته صوان الحکمه و تاریخ حکماء الاسلام و سمعانی در التحبیر و الانساب:

نخست شرح حال بهاء‌الدین ابومحمد عبدالجبار^۸ از زبان بیهقی: «الفلسوف بهاء‌الدین ابو محمد الخرقی کان من حکماء مرو و له تصانیف فی الهیة و المعقولات و حمله الملك ... خوارزمشاه الی خوارزم للاستفادة منه و له تصانیف فی التاریخ ... و ممارایت من فوائده ما کتبه الی بعض تلامذته ان الریاضیات تسمی التعلیم و انما کانت اربعة لأن موضوعها

الکم و قال کمال النفس ادراک المعقولات و جمال النفس الهندسة و الهیة و العدد و الموسیقی ...»^۹.
و درباره او از زبان سمعانی: «ابومحمد عبدالجبار بن عبدالجبار بن محمد بن ثابت بن احمد الثابتی الخرقی کان فقیهاً تفقه علی والدی ثم اشتغل بالحساب و المقدرات و حصل طرفاً صالحاً و جاوزها الی العلوم المهجوره ... و جمع تاریخاً لمرو. کان ولادته فی قریه خرق ۴۷۷ توفی بمرو ۵۵۳ فی داره فی سکه العامری»^{۱۰}.

سخن سمعانی درباره محمد بن احمد در التحبیر این گونه است: «ابوبکر محمد بن احمد بن الحسن فقیه فاضل کان یعظ فی القری و سکن قریته خرق و مات فیه. ولد بعد الستین و اربعمئة و مات بقریته فی ۵۳۳ هـ. و در انساب آمده است: «ابوبکر محمد بن احمد بن ابی بشر الخرقی فقیه فاضل متکلم يعرف الأصول. اقام نیشابور مدته سمع ابابکر احمد بن علی بن خلف الشیرازی و ابوالحسن علی بن احمد بن محمد المدینی سمعت منه بقریه خرق و توفی سنة نیف و ثلاثین و خمسمائة»^{۱۱}.

با دقت در سرگذشت این دو دانشمند مشهور به «خرقی» و مقایسه تحصیلات، اشتغالات فکری و فعالیت‌های آنان و با مطالعه دقیق منتهی الإدراک خاصه مقاله سوم آن «فی التواریخ و مقادیر الأزمنة» به روشنی این نتیجه به دست می‌آید: کتاب منتهی الإدراک و تبصره همانا تألیف بهاء‌الدین ابومحمد عبدالجبار بن عبدالجبار ثابتی خرقی است که پس از تحصیل فقه و حدیث یکسره به کار حساب و مقدرات و هیأت و هندسه و موسیقی و تاریخ پرداخته است و نه شمس‌الدین ابوبکر محمد بن احمد حسینی (یا ابن الحسن) که پس از تحصیل فقه و اصول و کلام به موطن خویش خرق بازگشته است و در خرق و دیگر قریه‌های اطراف مرو به وعظ و گفتن حدیث و فتوی پرداخته است.

۲. صححه و علق حواشیه و وضع فهارسه فردیناند وستنفلد. - (تهران: اسدی، ۱۹۶۵ م. = ۱۳۴۴ هـ.).

۳. طبقات الشافعیة الکبری، تألیف تاج‌الدین عبدالوهاب بن علی سبکی، تحقیق محمود محمد الطنحانی، عبدالفتاح محمد الحلو (بی‌جا) عیسی البابی الحلبی و شرکاه، ۱۳۸۳ هـ. = ۱۹۶۴ م.).

۴. طبقات الشافعیة، تألیف جمال‌الدین عبدالرحیم بن الحسن الاسنوی، تحقیق عبدالله الجبوری (بغداد: الارشاد، ۱۳۹۱ هـ. = ۱۹۷۱ م.).

۵. التحبیر فی المعجم الکبیر، تألیف ابوسعید عبدالکریم بن محمد سمعانی، تحقیق منیره ناجی سالم (بغداد: الارشاد، ۱۳۹۵ هـ. = ۱۹۷۵ م.)، ج: ۴۲۱.

۶. تمته صوان الحکمه، تألیف ظهیرالدین علی بن زید بیهقی، لاهور: ابی‌نا، ۱۳۵۱ هـ.، ص ۱۵۳.

۷. التحبیر، ج: ۲، ۶۱-۶۲.

۸. در مدارک دست اول بهاء‌الدین لقب ابومحمد عبدالجبار بن عبدالجبار است. کارل بروکلمان نیز هم چنین آرد و دیگر مدارک متأخر چنان مشوش است که اعتماد را نشاید. چنان که منتهی الإدراک و تبصره - در این مدارک متأخر - به هر دو تن منسوب است و نیز الرسالة الشاملة فی الحساب.

۹. ظهیرالدین بیهقی، تاریخ حکماء الاسلام، تحقیق محمد کردعلی (دمشق، ۱۳۶۵ هـ.)، ص ۱۵۵؛ و تمته صوان الحکمه، ص ۱۵۳.

۱۰. سمعانی، التحبیر، ج: ۱، ۴۲۱.

۱۱. همان ۲، ۶۱-۶۲ و الانساب (چاپ حیدرآباد، ۱۳۸۵ هـ.)، ج: ۵، ۹۸.



تصویر ۱: صفحه عنوان نسخه «منتهی الإدراک».

شک در زندگی مؤلف کتابت شده است یادداشت زیر به خط کهن دیده می‌شود: «کتاب منتهی الإدراک فی تقاسیم الأفلاک صنعه فی علم الهيئة الشیخ الإمام الأجل نادرة الدهر أوحد الزمان ابو محمد عبد الجبار بن عبد الجبار بن محمد الثابتی المعروف بخرقی اطال الله بقاءه». (تصویر ۱)

بنابراین گذشته از دلیل استحسانی نخست، این یادداشت کهن حجت قاطعی است بر اینکه نوشته حاج خلیفه و اظهار نظر سوتر و ویدمان (که مقدمه مهم این کتاب را ترجمه کرده) نادرست است.

در فهرست دوسلان^{۱۶} (که نسخه‌ای مورخ ۶۳۰ هـ. از این کتاب را معرفی می‌کند) و هم چنین در فهرست اهلوارد^{۱۷} که از نسخه‌ای مورخ ۶۵۰ هـ. نوشته شده به دست مودود بن عثمان متطبب شروانی یاد می‌کند و فهرست اسکوریال^{۱۸} و در کتاب بروکلیمان^{۱۹} نیز مؤلف همین عبد الجبار خرقی معرفی شده است. و در

در مقاله سوم کتاب منتهی الإدراک «فی التواریخ و مقادیر الأزمنة»، به مناسبت تعیین زمان دقیق برخی از وقایع بر اساس مبانی گاه‌شماری و علم هیات، مؤلف به ذکر نکات تاریخی می‌پردازد. و با بسط و تفصیل - و چنان که شایسته یک محقق تاریخ‌نگار است - وقایع پاره‌ای از روزهای تاریخ را ضبط می‌کند. ضبط او گاه با قول مشهور متفاوت است مانند روز وفات و میلاد و بعثت پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - در پاره‌ای از موارد نیز چنان به ذکر وقایع تاریخی پرداخته است که به نظر می‌رسد شیوه افشاگری دارد همانند بیرونی در آثار الباقیه.^{۱۳} همچون سخنان او در واقعه عاشورا، جمل و غدیر خم. نمونه‌هایی از نظرات تاریخی مؤلف در این گفتار از نظر شریف مطالعه‌کننده محترم خواهد گذشت.

در کشف الظنون^{۱۴} کتاب منتهی الإدراک فی تقاسیم الأفلاک و نیز کتاب تبصره در هیئت را تألیف شمس‌الدین ابوبکر محمد بن احمد بن الحسین (د. ۵۳۳ هـ.) یاد می‌کند. و ویدمان (wiedemann)^{۱۵} دانشمند خاورشناس و سوتر (suter) مؤلف تاریخ ریاضی دانان و منجمین عرب^{۱۵} همانند حاج خلیفه نظر داده‌اند. در بیشتر کتاب‌های تراجم که متأخران تألیف کرده‌اند تشویش غریبی دیده می‌شود از آن جمله اینکه کتاب منتهی الإدراک و تبصره و الرسالة الشاملة، در این مآخذ متأخر به هر دو تن منسوب گشته است.

معرفی نسخه

خوشبختانه در نسخه کهن منتهی الإدراک متعلق به کتابخانه مجلس شورای ملی سابق (اکنون شورای اسلامی) که در این گفتار از آن سخن می‌رود و نسخه‌ای است سالم در دو جلد و جز چند برگ که از آخر مقاله سوم آن افتاده است هیچگونه سقط و افتادگی و ناخوانایی ندارد، نام مؤلف کتاب مشخص گشته و مارا از استدلال به تناسب و مقایسه تحصیلات و اشتغالات و تألیفات که به آن اشاره شد بی‌نیاز می‌کند. بر پشت برگ نخست جلد اول این کتاب که به شهادت خط و کاغذ از نسخ سده ششم است، و بدون

۱۲. ابوریحان بیرونی، الآثار الباقیه عن القرون الخالیة، به کوشش پرویز ادکایی (تهران: نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۰)، ص ۲۱۹-۲۲۳.

۱۳. حاج خلیفه، کشف الظنون، تحقیق فلوجل، (لایپزیک - لیدن، ۱۸۳۵-۱۸۵۸ م.)، ج ۶: ۱۷۰ و ج ۲: ۱۸۰.

۱۴. ویدمان، دایرة المعارف الاسلامیة، مدخل «خرقی».

۱۵. سوتر، بنابر نقل نقی زاده در گاه‌شماری در ایران قدیم (تهران: انتشارات شکوفان، ۱۳۵۷)، ج ۱، ص ۱۱۶ و ۲۲۸.

۱۶. فهرست کتب عربی کتابخانه ملی پاریس، تألیف بارون دوسلان، ش ۲۴۹۹، ص ۴۴۲.

۱۷. فهرست کتب عربی کتابخانه برلین، شماره ۵۶۶۹، ج ۵، ص ۱۵۵.

۱۸. فهرست اسکوریال، شماره ۹۵۵۱.

۱۹. (متن آلمانی) ج ۱، ص ۶۲۴ و ذیل یکم، ص ۸۶۳.



فهرست دوسلان آمده که نام مؤلف عبدالجبار بن عبدالجبار صریحاً در نسخه یاد شده است.

نسخه کهن منتهی الإدراک که از آن سخن رفت و از جمله کتاب‌هایی است که از دیر زمان - از اوایل تأسیس کتابخانه مجلس - در اختیار این کتابخانه قرار گرفته بوده است. (و متأسفانه تا این زمان نتوانستیم از بررسی دفاتر و اسناد قدیم بدست بیاوریم از کجا و از چه کسی به این کتابخانه انتقال یافته است) در ۲ جلد است به قطع خشتی کوچک به ترتیب دارای ۹۳ و ۹۵ برگ کاغذ شکری سیر ضخیم دارای شماره ۶۴۱۳ و ۶۴۱۴. و بر پشت برگ نخست جلد نخست علاوه بر نام مؤلف که همان گونه که یاد شد به خط کهن و در زندگی مؤلف کتابت شده است چند یادداشت تملک و نیز نوشته‌های دیگر دیده می‌شود و قدیم‌ترین تملک‌ها که مورخ^{۲۰} ۷۰۳ ه. است به نام ابوعلی حسین بن علی بُنداری است.

و از جمله یادداشت‌ها ۲، دو بیتی است به فارسی و عربی که چون مضمونی جالب دارد نقل می‌شود. بالای صفحه این دو بیت فارسی دیده می‌شود:

چون هست جهان بی وفایر گذران

گردست رست هست خوشتر گذران

از هر که جفا شنیده‌ای عذرپذیر

و از هر که گناه دیده‌ای در گذران

پایین این صفحه این دو بیت عربی به خط کهن تر نوشته شده است:

حسن قولک لا قبل نعم

و قبیح قول لا بعد نعم

ان لا بعد نعم فاحشة

فلا فابدأ اذا خفت الندم

چند تملک دیگر نیز به نام صالح بن جارالله یا صالح بن عبدالکریم با مهر کوچک و چهارگوش «فمن عمل صالحاً فلنفسه» از سده سیزدهم دیده می‌شود و نویسنده این تملک‌ها در یادداشت دیگری که از سده یازدهم بوده دست برده و نام مالک اصلی آن را سیاه کرده و روی آن نام خویش را نوشته است و اکنون معلوم نیست مقصود او از این دستکاری چه بوده است؟

چند توضیح کتاب شناسی

عبدالجبار خرقی دو تألیف در هیئت دارد. تبصره در هیئت که مختصر است و آن را برای شمس‌الدین ابوالحسن علی بن نصیرالدین محمود بن مظفر وزیر نوشته و در آن کتاب از تألیف مبسوط خویش (منتهی الإدراک) یاد می‌کند. تبصره در دو بخش است:

۱. هیأت فلک دارای ۲۲ باب.

۲. احوال زمین^{۲۱} دارای ۱۴ باب.

کتاب دیگر خرقی منتهی الإدراک فی تقاسیم الافلاک است که نسخه کهن آن اینک در دست معرفی است. مؤلف در مقدمه کتاب می‌گوید در مسأله تکوین جهان و ترکیب افلاک پیرو نظر ابوجعفر خازن و ابوعلی بن هیثم است. اما این هیثم بسیاری از مسائل علم هیأت را ناگفته رها کرده است و در مسائلی که می‌آورد به توضیح و استدلال درباره آن نمی‌پردازد است و من در این کتاب آنچه او نیاورده است خواهم آورد.^{۲۱}

آغاز کتاب: «بسم الله المتفرد بالخلق و الإبداع ... و بعد فان العلم بأی معلوم هو صفة شرف و مدح ... لکن بعض ما هو علم یزید شرفاً علی غیره لشرف معلومه و لا معلوم أجل من الصانع القديم ... إلا أن جماعة من المتأخرین مثل أبی جعفر الخازن و أبی علی بن هیثم بینوا وجه ترکیب الافلاک علی حسب ما تصوره ... و یصح معه نظام الحركات و قد بالغ أبوعلی بن هیثم فی هذا الشأن غیر أنه عرض عن کثیر مما هو من علم الهیئة ... و جرد ما ذکر عن الکشف و البیان و لم یرهن علی شیء مما آورده ... فوق لی ان أجمع لأصحابی فی هذا الشأن کتاباً ... مقتدیاً فی بیان ترکیب الافلاک و تقسیمها بالشیخ ابی علی بن هیثم ... و ازید ...».

این کتاب دارای ۳ مقاله است: مقاله ۲ - ۳ آن درباره گاه شماری و در جایهایی مشتمل است بر روایات و نظرات دقیق تاریخی و در هر حال تأیید است بر آن که مؤلف دانشمندی است آگاه از تاریخ و علاقمند به تاریخ و گاه شماری و نه یک فقیه موعظه‌گر و به همین مناسبت فهرست دقیق مقاله ۲ و ۳ و ابواب و فصول آن در اینجا آورده می‌شود و نیز نمونه‌هایی از

۲۰. ویدمان - که مؤلف این دو کتاب را محمد بن احمد خرقی حنفی می‌داند - وصف تبصره نیز اشتباهی دیگر مرتکب شده و می‌گوید: برخلاف منتهی الإدراک، کتاب تبصره تنها درباره هیأت فلک است و بخشی درباره احوال زمین ندارد. (دایرة المعارف اسلام، ترجمه عربی: خرقی)، به نسخه شماره ۳۹۳۶ فهرست کتابخانه مجلس، ج ۱۰، ۲۰۴۷ رجوع شود.

۲۱. در کشف الظنون این سخن مهم مؤلف را ناتمام می‌آورد و این نکته انتقادی او را که این هیثم به دلایل مسائل نپرداخته است ناگفته گذارده است.



تصویر ۲

مقاله سوم: در تاریخ‌ها و گاه‌شماری‌ها و مایه‌تعلق‌بها

«فی ذکر التواریخ و مقادیر الأزمنة و مایه‌تعلق بها من ذکر القرانات و الادوار».

این مقاله دارای یازده باب است:

باب اول: تعریف تاریخ. در این باب درباره تعیین روز هجرت پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - به مدینه و درباره تعیین مبدأ تاریخ در اسلام که در پی نامه درخواست ابوموسی اشعری از خلیفه دوم و مشورت خلیفه باهرمزان و دیگران انتخاب شد، سخن می‌گوید. مؤلف تصریح می‌کند: این واقعه در سال ۱۷ هجری اتفاق افتاده است. روایت مؤلف در این باب از نظر زمان و مکان با دیگر روایات تاریخ یکسانی ندارد. در غالب مدارک تاریخ این واقعه سال ۱۶ هجرت ثبت شده است.

باب دوم: تعریف سال «مائیه السنة».

باب سوم: تعریف ماه «مائیه الشهر».

باب چهارم: روز و شب و اختلافات آنها.

باب پنجم: تعریف ساعت.

باب ششم: تواریخ مشهور میان گاه‌شناسان، یازده فصل: در فصل اول از باب ششم از ابو معشر و زیج او یاد می‌کند و می‌گوید وی کار را در زیج بر اساس تاریخ طوفان نهاده است. از کتاب القرائات محمد بن عبدالله بن عمر البازیار (که می‌گوید: شاگرد ابو معشر بوده است) نظر او را درباره فاصله میان هبوط آدم و طوفان نوح و نیز اعتراض خازن را بر ابن

نقل جزئیات تاریخی که از آن بوی طرفداری از مبنای خاص اعتقادی به مشام می‌رسد و نمونه‌هایی از اسناد گاه‌شماری که مؤلف به نقل از مدارک کهن گاه‌شماری می‌آورد برای آگاهی مطالعه کننده محقق نقل می‌گردد.

مقاله اولی: ترکیب افلاک و کیفیت حرکات و وضعیت کواکب در افلاک

دارای ۲۰ باب:

باب اول: شرح کلماتی که در این علم به دانستن آن نیاز است.

باب دوم: تفسیر عالم و تقسیمات آن.

باب سوم: کرویت جهان ...

باب ششم: اثبات حرکت شرقی و غربی فلک.

باب هفتم: بروج اثنا عشر.

باب هشتم: هیات افلاک شمس.

باب نهم: افلاک قمر.

باب چهاردهم: تعریف و بیان میل.

باب شانزدهم: نقاط، صعود و هبوط.

باب هفدهم: رجوع و استقامت.

باب بیستم: کسوفات.

مقاله ثانیه: هیات زمین و بخش‌های آبادان و ناآباد (عامر و غیر عامر) و مساکن و مطالع

دارای هفده باب:

باب اول: شکل و تقسیمات زمین اجمالاً.

باب دوم: دریاها و خلیج‌ها و نسبت آن با بخش‌های مسکون و قسمت‌های آبادان زمین و نیز درباره خلیج فارس. (تصویر ۲)

باب سوم: چگونه طول و عرض بلدان به دست می‌آید.

باب چهارم: اقالیم.

باب پنجم: مواضع استواء در زمین ...

باب دوازدهم: درجات طلوع و غروب.

باب سیزدهم: استوا و خط نصف النهار چگونه است؟

باب چهاردهم: مقانیس و اضلال.

باب پانزدهم: سمت قبله.

باب شانزدهم: فجر و شفق.

باب هفدهم: ابعاد و اجرام دارای دو فصل است:

فصل اول: مساحت زمین.

فصل دوم: اجرام آسمانی.



البازيار نقل می‌کند. و هم به نقل از کتاب الالوف ابومعشر می‌گوید ایرانیان همگی معتقدند طوفان در زمان پادشاهی جم - که او را متوشلخ نیز می‌نامیدند - اتفاق افتاده است. و نیز در این فصل از نسخه تورات سبعین (تورات هفتاد) یاد می‌کند که به وسیله ۷۲ تن از احبار یهود (از ۱۲ سبط از هر سبط ۶ تن) از عبری به یونانی ترجمه شد. بر طبق برنامه‌ای خاص که از طرف بطلمیوس بن فیلیدیکوس تعیین شد.^{۳۳} خرقی در این فصل دربارهٔ به وجود آمدن اهرام مصر نیز سخن می‌گوید.^{۳۳}

در فصل ۴ که دربارهٔ تاریخ اسکندر یونانی است، دربارهٔ اسکندر و جنگ او با دارا و نیز دربارهٔ ذوالقرنین و سدی که او ساخت و در آیات شریف قرآن از آن یاد شده^{۳۴} سخن رفته است.^{۳۵} در این فصل از تاریخ منسوب به محمد بن جریر طبری و از مسالک و ممالک ابن خردادبه یاد می‌کند و در صحت روایتی که ابن خردادبه از سلام ترجمان دربار الواثق بالله می‌آورد تردید می‌کند. روایت ابن خردادبه این است: خلیفه الواثق عباسی در پی خوابی که دید پنجاه تن را با سلام ترجمان برای دیدن بنام و سدی فرستاد که از خشت آهنین و مس مذاب ساخته شده و نگاهبانانی داشت مسلمانان از شهرهای نزدیک که قرآن می‌خواندند و با آداب شرع آشنا بودند اما بغداد و خلیفه بغداد را نمی‌شناختند. و اینان به هنگام بازگشت به همراه راهنمای خویش خود را در سرزمینی روبه روی سمرقند یافتند خرقی می‌گوید: ناحیه‌ای اسلامی جدا افتاده از دیار مسلمانان را جز بلغارستان نمی‌شناسیم. مردم بلغار که آغاز سال ۲۹۱ به اسلام گرویدند نیز با احوال مسلمانان و حکومت‌های اسلامی آشنا هستند. در فصل پنجم (از باب ۶ از مقاله ۳) = تاریخ آگوست (اغطس)، از نخستین قیصر از پادشاهان روم نام می‌برد که مسیح - علیه السلام - در سال ۴۳ یا در سال ۱۷ سلطنت او متولد گردید. می‌گوید تولد قیصر اینگونه بود که او را از شکم مادرش که مرده بود بیرون آوردند از این روی او را قیصر گفتند که به معنی «شق عنه» است و نیز می‌گوید: «یکی از

و اقر بان در ادهلی نواضعها کل ما به سنه درعه واحد و کار هذا اللک من ملوک العویر العصب السامع و کل تاریخ دلفطانوس و هو اول من تبصر من قیصره الروم و ملها آخر من عبد الوالد من ملوک الروم و ان مسططن اول من نبصر من ملوکهم و کان من اولاد دلفطانوس و ملک اهل و من بعد مسططنه و اسما الیها من الرومیه و فی امامه طهر فی السماء احوال الجوشمه صلیب فصل له ارحمت به رائد کطرفه فدخل و طفو تکا زکک سمی نضرة و بعد ذلك حرمی بسمه و اعجاز الصلیب علامه لرا اهرام الخروف و غیرها و تاریخ دلفطانوس و غیره علی سن الروم و در اسبوعه غیر واحد من اصحاب البرید حان و من اولاد المسالک و الوند و الافرانک العصب السامع و کل تاریخ الجوهرة و اما تاریخ الجوهرة یوم یوم من جوهرة النبی صلی الله علیه و سلم و اولاد اللیثه و اوله نوح الخوسر عند اهل الحدیث و نوح الخوسر عند اصحاب المسالک یعنی علی السنین العربیه نوحه لراهله نوحه المسالک و هو الذي سبغها لاهل ملة الاسلام و اسرهم امورهم و غیره و اما تاریخ و ولد کرنا سبغها بعد الوقت و اول النعمان و اما نوحه من بر صابر لاهل و اوقات و هر کار المسالک علی عهد المرصی الله علیه و سلم سنه

تصویر ۳: برخی از نسخه.

کسانی که حکومت نواحی خراسان را داشت به نام احمد بن سهل بن هاشم که خود را از فرزندان یزدجرد بن شهریار می‌دانست نیز همین گونه متولد شد و به این نکته افتخار می‌کرد. (منتهی الإدراک، ج ۲، گ ۶۱ الف). در فصل هفتم از نخستین قیصر روم که مسیحی شد یاد می‌کند و می‌گوید: از روزگار حکومت او به مناسبتی (که یاد می‌کند) پرچم‌هایی با شکل صلیب در جنگ‌ها می‌افراشتند و آن را نشانه پیروزی می‌دانستند. (تصویر ۳) در فصل هشتم دربارهٔ کیسه نزد عرب جاهلی که آن را نسئ نامیدند به تفصیل سخن می‌گوید و نیز از قلامسه (قلمسان) که اعلام نسئ را برعهده داشتند. نقل از کتاب الوف ابومعشر. (تصویر ۴) نالینو در این باب از عبدالجبار خرقی نام می‌برد^{۳۶} و پیداست از این کتاب او بسیار بهره برده است. در فصل نهم دربارهٔ تاریخ ایرانیان که مبدأ آن از آغاز سلطنت یزدگرد بن شهریار در سال ۱۱ هجرت است یاد

۳۲. قاموس کتاب مقدس، ص ۱۲۹ و ۷۲۱ و دائرة المعارف فارسی مصاحب، ج ۱: ۴۳۲.
 ۳۳. منتهی الإدراک ج ۲: گ ۵۳ ب - ۵۶ ب.
 ۳۴. قرآن کریم، سوره کهف، آیه ۹۴.
 ۳۵. خرقی می‌گوید: برخی گویند ذوالقرنین یکی از ملوک یمن بود و اسعد بن عمرو حمیری ملقب به تبع در این ابیات به او افتخار می‌کند (ج ۲، گ ۶ ب):
 قد کان ذوالقرنین قبلی مسلماً ملکا علافی الارض عند معبد
 بلغ المشارق والمغرب یتضحی اسباب ملک من کریم سید
 فرای مغیب الشمس وقت غروبها فی عین ذی حما، وناط جلمد
 ۳۶. نالینو، علم الفلک تاریخه عند العرب، ص ۹۱.



و می‌گوید: در گذشته کار کیبسه کردن بر عهده پادشاهان بود که با دعوت دانشمندان و بزرگان از اطراف و پس از توافق آنان بر صحت محاسبات، اعلام عید کیبسه می‌کردند و شاه به این مناسبت عیدی و خلعت می‌داد:

«و کان يتولى امر الكبس ملوكهم بمحضر المرازبة والموابده بعد استحضر من بالافاق من المشهورين من علمائهم و اکابرهم و اتفاق الكل على صحة الحساب ثم يعيد ذلك اليوم و يسمى عيد الكيبسه و ينفق الملك ... اموالاً جمه». (منتهی الإدراک، ج ۲، گ ۶۶ الف).

نیز درباره زمان زردشت، و از برخی از پیشگویی‌ها، دستورات و قوانین او یاد کرده است. (گ ۶۵ ب).

در فصل دهم عبدالجبار خرقی درباره تغییر جای نوروز و تعیین آن به دستور المعتضد بالله عباسی در ۶۰ روز پس از اول فروردین که مطابق اول خرداد و ۱۱ حزیران است شرحی دقیق می‌آورد.

درباره آغاز جابه‌جایی نوروز ایرانی که گویا مکرراً اتفاق افتاده است خرقی در این کتاب روایتی می‌آورد که از نظر نام‌ها و زمان‌ها با دیگر روایت‌ها تفاوت‌ها و جابه‌جایی‌ها دارد. اینک سخن او با اختصار نقل می‌گردد:^{۲۹}

«تاریخ المعتضد بالله بر اساس سال‌های ایرانی و ماه‌های رومی است. متوکل روزی برای گردش و شکار بیرون رفت مشاهده کرد (با این که هنگام پرداختن مالیات است) زراعت‌ها نرسیده و درو نشده است. متوکل از موجب این پشامد سؤال و از سابقه امر پرسید گفته شد پادشاهان ایران چنین بنا نهاده‌اند. موبد احضار و از او سؤال شد، مؤید درباره

و کان بعد من كل سنين حيا و عسرين شهرا و و ان خرج الرضی
الله عليه من مكة الى المدينة السنة السانسة عشر من الدور الحشر
من لادوا بركا اول صوب ملك السنة سمان و اخرها الذي وقع
الح رجب اذ كانا جطور ذلك علما كانت السنة الثالثة و المرون
و صار اول شهرها و الح وهو سنة عان من سنن الهجرة فتح بها النبي
صلى الله عليه و آله لثلاثة عشر ليلة حلت من رمضان و بعد لثلاثة عشر
ليلة حلت من و لثلاثة عشر و عرفة و ذى الحجة و لما كان
السنة الخامسة و العز في عهد النبوة فيها الح حرم و صار اول شهر
السنة و هي ستة عشر من الهجرة خرج النبي صلى الله عليه و آله
و حج في العاشرة من ذى الحجة على عهد اسماء السمر و هي حجة الوداع
و خطب و امر الناس بما سأل الله ان يامر به و ما لم يحط به الا ان
الربان في اسبواب كقصة نوح على الله السموات و الارض على ذلك
اراسما السمر و بعد ان الى ما كان عليه في اول الربان و بعد ان
عن اسماء الى النبي في السنة و صار و سنين و سمر و غيره
في الفصول الاربعة من الربيع و الصيف و الخريف و الشتاء الى
زما سا هذا وهذا الذي ذكرناه على ما حكاه ابو عبيد في كتاب
للألف و ذكرنا بلفظه عن بعض الرواة انه كانوا يسوس سنة

تصویر ۴: برگی از نسخه.

می‌کند و نیز از کیبسه ایرانیان قدیم و سال کیبسه ۱۳ ماهه در هر ۱۲۰ سال که ایرانیان خود آن را «بهیزک»^{۲۷} نامند و از گردش نوروز در ماه‌های شمسی به تفصیل سخن گفته است. (منتهی الإدراک، ج ۲، گ ۶۴-۶۷).
در همین فصل به زمان زندگی خویش اشاره دارد و می‌گوید: «در ۵۰۰ یزدگردی فروردین را کیبسه کردیم، اول اردی بهشت اول حمل و مبدأ سال قرار گرفت مطابق روز شنبه ۱۲ ربیع الاخر سال ۵۲۵ هجری. در این سال نوبت کیبسه به فروردین رسیده بود».^{۲۸}
در این فصل نیز از یکی از رسوم ایرانیان یاد می‌کند

۲۷. در نسخه کهن منتهی الإدراک کلمه‌ای است که می‌توان آن را «بهیزک» خواند که تلفظی است از نام ایرانی سال کیبسه همانند: وهیزک، وهیزک، وهیکک، وهیککیک (گاه‌شماری در ایران قدیم، ص ۱۱۳).

۲۸. در فصل ۱۴ از باب ۷ (از همین مقاله ۳) نیز از تاریخ ۵۲۶ هجری - روز هر زم ماه ایلول یاد می‌کند (گ ۷۲ ب).
۲۹. اصولاً مسأله جابه‌جایی نوروز (یا از دلاق) گویا چندبار اتفاق افتاده است اما خصوصیات زمان و نام اشخاص در روایت خرقی با دیگر مدارک متفاوت است. در برخی از مآخذ نام الطائع لامرالله (حک: ۳۶۳-۳۸۱) آمده. در اینجا چند سطر از روایتی دیگر را که در متنی فارسی از قرن ۶ آمده و در آن از زمان الطائع لامرالله خلیفه عباسی یاد شده ملاحظه می‌کنید. این سطور از کتاب کتابة التعليم محمد بن مسعود غزنوی (تألیف: ۵۴۰ هـ) نقل می‌شود (نسخه کتابخانه مجلس ۶۱۵۷ برگ ۲۸):
«سال کیبسه هفتم بود و سال حجة الوداع و رسول - صلی الله علیه و آله وسلم - در خطبة حجة الوداع این دو آیه بخواند ... و چون آن خطبه بکرد کیبسه در اسلام حرام گشت تا روزگار الطائع لامرالله که در بیت مال، هیچ نماند بدان سبب که هر سی سال یک سال خراج‌ها می‌شکست و اخراجات واجب آمد از جهت برافتیدن کیبسه بدان سبب که قبض خراج‌ها بر سال شمسی است و دفع اخراج‌ها بر سال قمری می‌بود. آن گاه طائع با فقها و علما مشورت کرد درین باب همه اتفاق کردند بدانک کیبسه در سال بیاید کرد تا این خلط عظیم برافتد و در ماه نباید کرد که کیبسه حرامست آن گاه هر سی و یک سال راسی سال شمردند. و در اطراف عالم ذکر آن نبشند تا همه بر آن کار کنند چنانکه در رسالت صابی که از دیوان طائع نبشست این ذکر موجود است». تمی زاده در کتاب گاه‌شماری در ایران قدیم به نقل از خطط مقریزی از کتاب عبدالله بن احمد ابن ابی طاهر می‌آورد که: از زبان یحیی بن علی بن یحیی منجم گفت که پدرم علی بن یحیی برای متوکل درباره تغییر وقت نوروز ایرانی شرحی بیان کرد و در اواخر قرن ۴ یا اوایل قرن ۵ ابواسحاق صابی از طرف خلیفه معتمد عباسی منشوری درباره نوروز و کیبسه به ولایات نوشت.

یادآوری می‌شود که در گاه‌شماری در ایران قدیم (ص ۱۶۲) تغییر نوروز در عهد الطائع لامرالله از گینزل (Ginzel) نقل شده است و در حاشیه شماره ۱۶۳ مؤلف بر آن کتاب آمده است که مآخذ این دعوی غیر معلوم است.



نورز با بخر السهر بعد تمام اربع سنن و لار لهن زمزمه و کل نور
 دامر مکل دکل نور و لوج نزمزمه ما از بدی با بخر السهر بن محمد
 العاصم العاصم کذلک یاری المعضد بانس
 هذا الماری موضوع علی سنی الفرس و سهر الروم ماخذ اخر و سبه ما
 حکا، الصولی ان المکل باسه خرج یوما الی مخصده فای الی ریح
 لم یهدک و لم یخصده و ما استناد بن عبد الله بن محمد بن احناف الخراج
 و اری المزیح اخص فصل له هذا فی ما لیس و اذنی الی صلا یوم عن
 او طالم لسا الفهر من الاضراض و الاستسلاف هذا اهدا سحر ذ
 عرمان اری لهن کلک فضل هذا العیاسیه ملک العجم اضاخ المزیح
 عند آثار النور و فاحضر المزیح و ساله کف کان ملک العجم یسخر
 الخراج فی امان المورود و لم یسخر فی المظالم به فی سله ا لوقت
 الی لهن یوم فیه الخراج معال لهن اهر کانوا یسخر الخراج و اما ان
 النورین و کلک المورود لایحی الا فی وقت واحد و اخره دامر الکس و لعله
 عند استنلا المسلمین علیهم ما یسخر المکل اهر من العاصم الصولی
 و امره تعرف امر الکس من المورودان بحسد کذلک وضع ما نونا فیه
 و نسی کبا من عنده الی عمل المراجی نامر به ما خیر اضاخ الخراج
 حسب با خیر المورود و مع العزم علی بلخر الموروز الی سبعة یوما

تصویر ۶: برخی از نسخه

مر جردان بهفت الکس خذک الالاد او و کار دکل ۲ سنه طرد و اربعین
 و ما من من بخره الی صلا ابعطه مقبل المکل و لهن کلک علما استخ
 المعضد باحه امیر المومنین و هو ابو العاصم احناف الموروز المکل کان
 امر شی الله امر الکسه و بلخر الموروز و امر بان بخر کرم سنه
 و سن السنه الی یوما فیها امر الکس فوجوه ما من و اربعین سنه و یخصها
 من الکس یسخر یوما و امر بان یزاد هذ لار نام علی اول ممدس ما
 و جعل سنه ما الی الموروز و لهن الی اول ممدس از ما و کار دکل و لار لار
 سنه ما سنن و اربع و سنن لهن لار من سهر دار و لهن عزم لسه حلت
 من سهر ریح لار اول سنه ما من و اربعین و مکن المجره و المور لجادى ع
 مر جردان سنه الفویما فی سنه و سنن لاسکند و و لکن هذا الامر
 و ربه ابو القسیم عبد الله بن سلیمان بن وهب و کان الموروز فی وقت نقل
 المعضد له یوم الجمعة لهن عیشره لسه حلت مر جرد سنه السنن و مکن
 و ما من من المجره الجور لجادى ع من لسان و احر سنه یوما من
 و احر لجادى ع مر جردان و لهن کان هذ سنه من سنن الروم
 لیسه و ما یوضع الموروز علی سهر الروم لکن سبه سهر الفرس اذا
 انکست سهر الروم و لکن لکن لکن سنه من سنن لاسکند بعد لکن لکن
 فیها کلسه لکن فیها انصا کلسه للفرس و لکن لکن لکن سنه

تصویر ۶: برخی از نسخه

سابقه کیسه و جابه جای نوروز که پس از استیلای مسلمین
 تعطیل شد توضیح داد. متوکل ابراهیم بن عباس صولی را
 مأمور ساخت پس از رسیدگی به مسأله کیسه و فرا گرفتن آن
 از مؤید پس از محاسبه دقیق، قانونی درباره کیسه کردن وضع
 کند و دستور داد در طی منشوری که از طرف خلیفه به ولایات
 ارسال می‌دارد دستور دهد نوروز و خراج تا ۱۷ حزیران
 تأخیر افتد، و در این باب نامه‌ها به آفاق ارسال شد. تاریخ این
 واقعه در ۲۴۳ هجری بود.

اما متوکل کشته شد و این کار به جایی نرسید. پس
 از او احمد بن الموفق بن المتوکل (المعتضد بالله)، به
 کار کیسه و تأخیر نوروز اهمیت شایان داد. (تصویر ۶) و
 به دستور وی نوروز را پس از ۶۰ روز از اول فروردین
 ماه یعنی اول خرداد ماه قرار دادند. تاریخ این زمان
 چهارشنبه در ۲۶۴ یزدگردی مطابق ۱۳ ربیع الاول ۲۸۲
 هجری و ۱۱ حزیران ۱۲۶۶ اسکندر بود. (ج ۲، گ ۶۷).

باب هفتم: تواریخ متداول در زمان ما (دارای ۴ فصل).
 باب هشتم: قرانات ... در این باب از قران سال ۴۹۶
 یزدگردی که مطابق سال ۵۲۱ هجری است یاد می‌کند.
 باب نهم: ادوار (دارای ۲ فصل): ۱. تعریف ادوار،
 ۲. تعریف ایام عالم.
 باب دهم: منازل قمر (دارای ۴ فصل): ۱. تقسیم فلک
 به منازل، ۲. انواء و برج‌ها (بوارج) منازل غیر معروف قمر.
 باب یازدهم: اعیاد و موسم‌ها (دارای ۴ فصل):

فصل اول: اعیاد مسلمانان و روزهای بزرگ آنان.
 فصل دوم: عیدهای مسیحیان و روزهای تاریخی
 و مذهبی ایشان.
 فصل سوم: اعیاد و روزهای یهود.
 فصل چهارم: اعیاد و مراسم ایرانیان.
 - از باب یازدهم این کتاب تنها فصل اول و قسمتی کوتاه
 از فصل دوم که اعیاد و روزهای ویژه مسیحیان است در نسخه
 وجود دارد و دنباله آن که بسیار مهم است و می‌تواند مشتمل
 بر دقایق تاریخی بالارزش باشد از نسخه ما افتاده است.

در فصل نخست (اعیاد و روزهای بزرگ مسلمانان)
 مؤلف برخی از نظرها و روایت‌هایی را ضبط کرده است
 که با ضبط در دیگر مآخذ و یا مشهور میان مورّخین تفاوت
 کلی دارد. در برخی دیگر از موارد علاوه بر نظر علمی
 گاه شماری و بر اساس محاسبات ریاضی به نقل پاره‌ای
 جزئیات تاریخی می‌پردازد که از وظیفه گاه‌شماری بیرون
 است و در اینجا از هر دو نمونه‌هایی یاد می‌شود.

الف - درباره روز ولادت پیامبر (ص) می‌گوید: مسلم آن
 است که دوشنبه‌ای از ماه ربیع الاول بود. برخی از تاریخ دانان
 ولادت او را در دوم آن ماه و برخی هشتم و سیزدهم می‌دانند
 و سلامی طلوع فجر دوشنبه ۱۲ رمضان عام القبل را. برخی
 سال ۴۰ سلطنت انوشروان یا ۴۱ و یا ۴۳ محمد بن جابر بتانی
 در کتاب الکسوفات ولادت آن حضرت را در شب ۲۲ نیشان
 سال ۸۸۲ اسکندر دانسته است. از کتاب الاسرار ابو معشر

المسعودی رحمة الله عليه و طبعه اوله كل منزل من السمر الشرياني
 والموالي طبعه حمله كراة والموالي بسطه منه مع اوقات
 الايام والموالي عهد الذي اوردناه من بيان سنار الفجر
 الحادي عشر في الاعداد والاسماء والاسماء
 فصول العسل المذوق اعداد الاسماء والاسماء
 واوقات العسل المذوق اعداد الاسماء والاسماء
 العسل المذوق اعداد الاسماء والاسماء
 واعداد الفرس والاسماء اعداد الاسماء والاسماء
 عاشورا: اليوم العاشر من المحرم كان معطاه في الصدور والاول الى ان
 قتل الحسين علي رضوان الله عليه بها ومن معه من العباس بكربلا من
 ارض الطف فله سائر من اسرى النجف واحضره خنزير برود الاصمعي
 في ايامه يدين معويه وكانه عبد الله بن ابي طالب وامر الحسين
 سعد بن ابي وقاص فنهضت منه الشعة من ذلك الوقت الى ارضها
 في كربلاء وكان من اسفاه على طفلي وطفله وورثه بعض الناس
 من اعداءه وبنواحي بسامه وسكره على نعله بعض القوام من
 الاحكام ومحمد الاواني والاداء لابن امية الخليفة الومع عبد
 بن زهير ومن يوافقه والسواطير وطهر المطلق والاطبات واخذ

تصوير: بریکی از نسخه.

بغداد و نیشابور نوحه و گریه می کردند و بر برخی از مردم که به تقلید بنی امیه آن را عید می گرفتند، لباس نو می پوشیدند و شادی می کردند. انکار می کردند هر چند کار مردم نه بر اساس رفتار زمان بنی امیه بود که کاری بود بدون قصد و رویه». (ج ۲، گ ۹۲) (تصویر ۷)

عبدالجبّار خرقی علاوه بر برخی از کتاب‌های معروف مانند: مجسطی بظلمیوس و اسرار و الوف ابو معشر و شرح مجسطی نیریزی از این چند کتاب نیز نام می برد: رساله ابعاد و اجرام از ابو جعفر خازن، رساله کسوفات از بتانی.

* * *

همان گونه که اشاره شد با کمال تأسف نسخه کهن این کتابخانه ناقص است و دنباله فصل دوم و نیز فصل ۳ و ۴ باب ۱۱ مقاله ۳ از نسخه افتاده و امیدوارم بتوانیم نسخه کاملی از آن را به دست بیاوریم تا برخی از کلمات که در این نسخه خوانده نمی شود و نیز قسمت افتاده از پایان این نسخه را استدراک کنیم.

همانگونه که قبلاً آورده شد از این کتاب نسخه‌ای دیگر مورخ ۶۳۰ هـ در کتابخانه ملی پاریس و نیز نسخه‌ای در برلین که دارای تاریخ ۶۵۰ هـ است می شناسیم. امیدواریم بتوانیم روزی از تصویر آنها استفاده کنیم. ان شاء الله.

حکایت می کند که محمد بن موسی خوارزمی نیز طالع مولود نبوت را در همین شب، تقویم کرده بوده است.

در همین فصل درباره روز قدوم پیامبر (ص) در هجرت به مدینه می گوید: دوشنبه ۲ و یا ۸ و یا ۱۲ ربیع الاول بود. بتانی گوید: جناب پیامبر - صلی الله علیه و آله - دوشنبه هشتم به بیرون مدینه وارد شد. شب را در همانجا گذرانید و بامداد که روز سه شنبه نهم بود به مدینه وارد شد. ابوریحان این تاریخ را درست می داند. ۳۰ زیرا مسلم است پیامبر روز دوشنبه وارد شد و ۲ و ۱۲ ربیع الاول هیچ کدام دوشنبه نبوده است، زیرا در آن سال غرة ربیع الاول دوشنبه بود بنابراین دوم ربیع الاول سه شنبه و دوازدهم روز جمعه خواهد بود.

تاریخ روز وفات پیامبر (ص) را تنها دوشنبه ۱۲ ربیع الاول آورده و اشاره‌ای به روایات و نظرات دیگر نمی کند.

درباره تاریخ بعثت پیامبر (ص) تنها از دوشنبه ۲۶ رجب و به نقل از گفته سلامی دوشنبه دهم ربیع الاول یاد می کند. (ج ۲، گ ۹۲ پ ۹۳).

ب- درباره روز جمل می گوید: روزی است که علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - با طلحه و زبیر محاربه کرد. این واقعه در بصره بود و آن دو کشته شدند. عایشه نیز با آنان بود و در هودج نشسته بود. در پیش روی او گروهی از مردم کشته می شدند تا آنکه دست و پای شتر قطع و هودج او واژگون گردید، و این داستانی دراز دارد. (ج ۲، گ ۹۳ ب).

ج- درباره روز غدیر خم چنین آرد: روز ۱۸ ذی حجه. غدیر خم نام منزلی است که پیامبر اسلام در بازگشت از حجة الوداع در آن منزل فرود آمد. در آنجا بر جهاز انبوه شده شتران برآمد و بازوی علی بن ابی طالب را به دست گرفت و گفت: «ایها الناس الست اولی بکم من انفسکم؟ قالوا: بلی اقال: فمن کنت مولاه فعلی مولاه. اللهم وال من والاه و عاد من عاداه وانصر من نصره و اخذل من خذله و ادر الحق معه حیث دار. و روی انه رفع رأسه إلی السماء و قال: اللهم هل بلغت ثلثا». (ج ۲ گ ۹۴ ب).

د- درباره روز عاشورا می گوید: «عاشورا دهم محرم است و در آغاز از روزهای بزرگ به شمار بود تا حسین بن علی با آل هاشم که همراه او بودند در زمین طف به دست سنان بن انس نخعی و خولی بن یزید اصبحی کشته شد. این واقعه در ایام یزید بن معاویه و ولایت عبیدالله بن زیاد بر عراق بود امیر جیش عمر بن سعد بن ابی وقاص بود. شیعه از این زمان این روز را شوم دانستند و در آن روز در بلادی مانند



ذلك منه الف ميل وعرضه الفين وسبع مائة ميل ومحاور خط الاستوا
 الف وسبع مائة ميل ما خرج منه خليج عبد ارض الحبشه وامتد الى باعنه
 البربري سمي ذلك الخليج البربري يكون مداره خمس مائة ميل وعرض طرفه
 مائة ميل ويخرج منها ايضا خليج اخر نحو ايلة وهو بحر العرب طوله
 الف واربع مائة ميل وعرضه في الاصل سبع مائة ميل وسميها اي
 طرفه البربري الذي سمي البحر الاحمر مدار ما في ميل وعلى طرفه المستدق
 العلم فلذلك سمي به وعلى شرقه ارض اليمن وعلى غربه ارض الحبشه
 ويخرج منه خليج اخر نحو ارض فارس سمي الخليج الفارسي وهو بحر البصرة
 وفارس الذي على شرقه سرمدان وعلى غربه بحاله فرضه عمان طوله
 الف واربع مائة ميل وعرضه في الاصل خمس مائة ميل وعرض طرفه مائة
 ومسور صلا وسن هدى الخليجين اعني خليج ابله وخليج فارس ارض الخراز
 واليمن وسائر بلاد العرب فيما بين مسافة الف وخمسمائة ميل ويخرج منه
 خليج اخر الى اقصى ارض الهند عند مامه سمي الخليج الاحمر وطوله الف
 وخمسمائة ميل وفي بحر الهند هذا من الجزائر العامرة وعبر العامرة الف
 وثلثمائة وسبعون جزيرة منها جزيرة صحمه في اقصى البحر مقابل ارض الهند
 من باعنه المشرق عند بلاد الصين تسمى طبروفاني وهي سر نديب يحيط بها ليله
 الف ميل فيها جبال اعظام واهوار كثيرة ومنها خرج النافود الاحمر ولون

الف واربع مائة ميل
 وعرضه في الاصل سبع مائة ميل
 وسميها اي
 طرفه البربري الذي سمي البحر الاحمر

بركي از نسخه «منتخب الادراك في تقاسيم الاقلاک» از عبدالجبار خرکی (۲۷۷-۵۵۳ هـ). از سده ششم هجری. در این برگ نام دریاها و نیز خلیج فارس آمده است. (کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۶۱۱۳ و ۶۱۱۴).